

نقش زمان در تحول سیره ها و واژگان از نگاه شهید صدر

پدیدآورنده (ها) : مبلغی، احمد

فقه و اصول :: نشریه فقه اهل بیت :: زمستان ۱۳۷۹ - شماره ۲۴ (ISC)

صفحات : از ۷۷ تا ۱۰۴

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/310249>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۹/۱۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



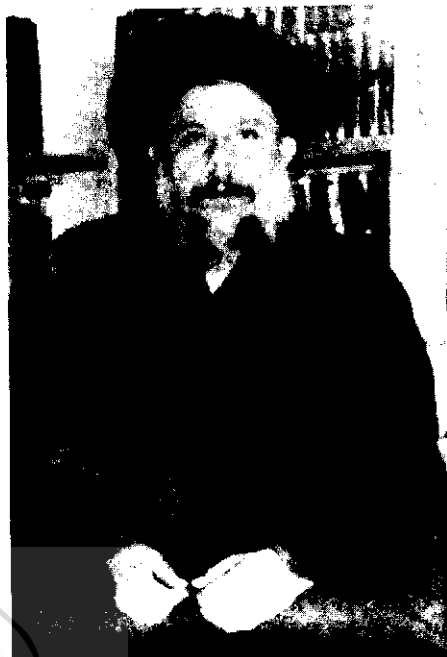
مقالات مرتبط

- مبانی و مبادی اندیشه سیاسی شهید صدر
- ایدئولوژی های جهان گرا
- رابطه دین و تمدن در اندیشه مالک بن نبی
- مالک بن نبی قراءة فی فکره الحضاری
- تفسیر هرمنوتیکی قرآن با تأکید بر نقد روشنفکران داخلی ایران
- نقش ادیان درگفتمان تمدن سازی
- تبیین چارچوب تعالی پژوهش: گامی به سوی ارائه الگوی نظام ارزیابی کیفیت پژوهش در آموزش عالی کشور
- تبیین حکم امضایی و تاثیر آن در استنباط احکام فقه
- بررسی تطبیقی اندیشه مهدویت در تفاسیر امامیه و زیدیه (مطالعه موردی تفاسیر زیدبن علی، ابوالجارود و فرات کوفی)
- جایگاه اسلامی سازی علم در بازسازی تمدن اسلامی
- رابطه اسلام و تمدن در اندیشه امام خمینی (ره)
- قلمرو نقش زمان و مکان در فرایند اجتهاد

عناوین مشابه

- نقش زمان و مکان در اجتهاد از دیدگاه شهید صدر
- تحلیلی از کتاب مبانی نقش زمان و مکان در استنباط احکام از دیدگاه امام خمینی و شهید صدر
- نقش مردم در حکومت اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری و شهید صدر
- شفیع زاده برای راه اندازی توپخانه از همه زندگی اش مایه گذاشت؛ نقش شهید شفیع زاده در تشکیل توپخانه ها به روایت سردار شهید حاج غلامرضا یزدانی فرمانده توپخانه و موشکی نیروی زمینی سپاه
- جوانان را از گرفتار شدن در دام گروهک ها نجات داد؛ بازبینی نقش نجات دهنده جوانان و روشنگرانه ی شهید دیالمه در گفت و گو با استاد جواد حسن پور یکی از شاگردان و همراهان شهید دیالمه
- ارزیابی راههای گریز از ربا در نگاه امام خمینی و شهید صدر
- ترویج فرهنگ گفتگو و نقش آن در جوامع دینی با الهام از سیره رضوی؛ ضرورت ها و بایسته ها
- بررسی تطبیقی نقش زمان و مکان در استنباط احکام اسلامی از دیدگاه سید محمد باقر صدر و مرتضی مطهری
- وب نگاشت ها و نقش آنها در استفاده از منابع علمی اینترنت
- نقش مدیریت شهری در نظام اسلامی؛ گزارشی از نشست شاخص های مدیران شهری در تراز انقلاب اسلامی از نگاه امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری

نقش زمان در تحول سیره‌ها و واژگان از نگاه شهید صدر



احمد مبلّغی



نقش زمان در تحول سیره‌ها و واژگان

۷۷

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مقدمه

یکم. دست یابی به احکام دینی دغدغه اصلی دین باوران را تشکیل می دهد. سرچشمه تفکر دینی به گذشته باز می گردد و پژوهشگران دین باید عزیمتی موشکافانه را در تاریخ جستجو کنند و از پی این عزیمت دست یابی به سنت را سراغ بگیرند. هر فقیه قبل از آن که دل به دریای تاریخ بسپارد با شواهدی روبه روست که از دل تاریخ سر برآورده و در دسترس امروزیان قرار گرفته اند.

از آن جا که این شواهد برآمده از تاریخ، خصلت های تاریخی را با خود حفظ کرده اند، تحلیل دقیق آنها با استفاده از ذهنیت های امروزی، سخت نفس گیر است و گاهی نیز به رغم دقت به خطا می رود.

دو سیره عقلایی و متشرعی و نیز واژگان تشکیل دهنده روایات، فرصت هایی هستند که به فقیهان امکان می دهند، تا دست یابی به سنت را وجهه همت خود قرار دهند.

بسیاری از واژگان روایات در تطورات تاریخی معانی تازه ای به خود گرفته اند. بسیاری دیگر بی آن که معنای خود را از دست بدهند با تطوراتی در چارچوب همان معنای سنتی خود روبه رو بوده اند که به لحاظ تطابقی که معنا با شرایط عمومی آن دوران داشته است، هیچ گاه به این تطوّر آرام ولی اساسی توجه نشده است و بسیاری دیگر واژگانی مهجور گشته اند که دست یابی به آنها دچار پیچیدگی ها و چالش های متفاوتی است. سیره عقلا و عرف متشرّعه نیز به لحاظ پیوستگی بی چون و چرایی که به شرایط متفاوت در دوره های مختلف تاریخ دارند، گاه دچار تفاوت هایی بنیانی در شیوه و روش اعمال و جریان در متن جامعه شده اند که در نتیجه، دست یابی به سیره، خود تبدیل به جریانی سخت و شکننده شده است.

دوم. شهیدصدر مجموعه ای بلند و ارزشمند را به ادبیات ژرف اندیش حوزه افزود. تلاش های وی اگر چه پر دامنه به نظر می آید و عرصه ای بس گسترده را در حوزه های گوناگون در می نوردد، ولی به جرأت می توان گفت در همه زمینه ها مباحث او ژرف اندیشانه و برخوردار از کیفیتی متفاوت و تعیین کننده است. با این همه، عمر کوتاه شهیدصدر این فرصت را از او گرفت که به بسط و توضیح بیشتر اندیشه های خود بپردازد. این فرصت اکنون در اختیار نسل حاضر و آیندگان درآمده است تا از آثار این اندیشمند بزرگ - که مملو از اندیشه های مترقی و درعین حال مرتبط با فقه و تاریخ آن است - بهره گیرند. اندیشه های او به حق می تواند زمینه مناسبی را برای روشن شدن فروغ اندیشه ورزی در حوزه ایجاد کند. شاید بی راه نباشد اگر ادعا کنیم در میان نو اندیشان عرصه فقه در دوران معاصر که علاوه بر گذشته نگاهی نیز به آینده داشته باشند، افراد اندکی به چشم می آیند که از جمله آنها شهیدصدر است.

اندیشه های این فقیه متفکر را باید آغازی برای تحول در روش اندیشیدن در حوزه به شمار آورد در دل آثار شهیدصدر دریایی از مفاهیم ناب و دست نخورده به چشم می آیند که



اصطیاد هریک، راهی جدید را بر عرصه های پیش روی فقه خواهد گسترده.

درواقع شاه بیت تفکرات شهیدصدر پاسخ هایی است که او به اصلی ترین پرسش اندیشه دینی می دهد. تقریباً امروزه همگان می دانند که مهم ترین پرسش پیش روی فقه، چگونگی دست یابی به آینده از دل گذشته است. دین مداران به لحاظ قدمت فقه پای در رکاب گذشته دارند.

جای طرح این پرسش است که پل پیوند دهنده گذشته و آینده کجاست و چگونه می توان به سمت آینده تاخت؟ در پاسخ به این پرسش اندیشه های متفاوتی بیان شده است؛ اما آنچه شهیدصدر را از دیگران جدا می سازد تلاش منظم و منضبطی است که او در پاسخ به این سؤال توصیه می کند.

تفکرات شهیدصدر برخلاف اندیشه های پراکنده و صرفاً نکته پردازانه دیگران به ایجاد ساز و کاری منطقی برای پیوند گذشته با آینده می پردازد و در قالب تفکری سیستماتیک می کوشد تا اندیشه فقهی را در چارچوبی مشخص در مسیر تحول و دگرگونی ذاتی و خود جوش در قبال زمان قرار دهد. مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

آنچه در پی خواهد آمد بخشی از اندیشه های شهیدصدر را در دو مقوله مهم تحول واژگان و تحول سیره ها بررسی می کند. اگر چه اندیشه های وی در این دو مقوله، بیشتر، به صورت مباحثی در ضمن مسائل دیگر ارائه شده است و در قالبی مستقل و با رویکرد برجسته ای در مقوله زمان شناسی شکل نگرفته است، ولی ریشه های جسته و گریخته ای از دقت را در نقش تطور زمان و فقه می توان در مباحث این شهید متفکر پی گرفت.

درواقع دقت او در فرایند تحول ساز زمان بیش از آنکه در امتداد نگاه های کلیشه ای و سنتی به فقه و زمان قرار گیرد بیانگر رویکردی جدید و تازه به فقه و زمان و عرصه های مشترک میان این دو باز می گردد.

در این نوشتار کوشش بر آن است تا دامنه ای فراخ تر از آنچه شهیدصدر در زمینه واژگان و سیره ها ارائه کرده، بگستریم و فروع و شاخه های بیشتری را پیش روی



پژوهشگران پهن کنیم. به یقین بحث هایی از این دست نیازمند عمق و اشباع شدن بیشتر توسط محققان و اندیشمندان است.

ارائه این مباحث، تفکر مطلق نگرانه و کلیشه ای را در استفاده از روایات به چالش می کشاند و استفاده از سنت را در زمان، معقول تر و سودمند تر می سازد.

بحث را در دو فراز پی می گیریم:

- تحوّل تاریخی واژه ها

- تحوّل تاریخی سیره ها

تحوّل تاریخی واژه ها

در عرصه استنباط، تبیین مقصود از واژگان - که دارای مفاهیمی کسدار و چند لایه هستند - بسیار پر اهمیت و از اصول روش تحقیق به حساب می آید؛ به ویژه آن که میان دو زمان صدور متن و استنباط از آن، فاصله ای بسیار افتاده باشد که در این صورت مطالعه تطوّر تاریخی واژه ها، یک ضرورت اجتناب ناپذیر محسوب می شود.

عادت کرده ایم که واژه های مورد استنباط در دوره های گذشته را حاکی از همان مفاهیمی بدانیم که امروزه با شنیدن آن واژه ها به ذهن تبادر می یابند. مسلماً از این رهگذر گاهی فرصت فهم ژرف و درست مفاهیم اراده شده در گذشته از دست می رود.

در حوزه استنباط که التزام به مفاهیم برخاسته از واژگان یک روایت زیربنای اجتهاد را تشکیل می دهد، عدم دقت در تطوّر تاریخی واژه های روایی به درک نادرست و غیر معتبر از روایت می انجامد.

پرسش اساسی این است که تطوّر تاریخی واژگان چیست و چگونه می توان آن را طبقه بندی، ارزیابی و در نهایت شناسایی کرد؟ به طور کلی تطوّر واژگان را می توان تأثیر و انعکاس زمان در مفهوم یک واژه یا برداشت ما از آن دانست. پاسخ به این پرسش مهم را با دسته بندی تأثیر گذاری زمان بر واژه ها پی می گیریم:



تأثیر گذاری زمان بر واژه ها: دو نوع تأثیر گذاری را می توان در نظر گرفت:

نوع اول: این که ذهنیت و برداشت، نسبت به مفهوم واژه بدون آن که تعریف مفهومی آن تغییر یابد، تفاوت پیدا کند. این تطوّر برخلاف نوع دوم - که علامت های پرسش را در ذهن پژوهشگران تاریخ گاه و بیگاه تلنگور می زند - ماهیتی پنهان دارد و در واقع به جای آن که چالشی در ذهن مخاطب پدید آورد و او را به جستجوگری وادارد با ذهن، برداشت، ادبیات و حتی روش علمی دوران او سازگار می گردد.

این نوع تطوّر، یک سرنوشت تاریخی برای ادبیات به شمار می رود و همیشه با واژگان همراه است؛ سرنوشتی که از ماهیت متحوّل و تکاملی زندگی اجتماعی و ارتباط آن با واژه ها و ادبیات منشأ می گیرد. یعنی در هر دوره عوامل متفاوتی در چارچوب دهی به ذهن ها فعال می شوند که محیط انسان ها را از واژه ها دچار تحوّل می کنند. به سخن دیگر در این نوع از تطوّر، انعکاس معنای واژگان در ذهن مخاطبان در ادوار مختلف تاریخی دستخوش تغییر می شود و سطوح تحلیل آن واژه دچار تحول می گردد.

بر این اساس یک واژه در دو مقطع گذشته و امروز دارای تبادر عرفی متفاوت است. تبادر عرفی واژه در دوران گذشته برخاسته از ادراکی است که ماهیت ساده آن مفهوم را در آن دوره منعکس می سازد و تبادر عرفی همان واژه در امروز در ساختار ادبیاتی همگن و همدوش با واژگان دیگر - که شاید در گذشته نیز در کنار آنها یا برخی از آنها قرار می گرفته - ویژگی های اجتماعی پیچیده تری را به دست می دهد. علاوه بر این درک ما از آن واژه با سرنوشت تاریخی آن نیز عجین شده است؛ در حالی که پیشینیان هرگز این سرنوشت را به چشم ندیده بودند. این تفاوت ها در حالی است که تعریف کلاسیک و مدرسه ای یا لغوی از مفهوم واژه در بستر تاریخ، دست نمی خورد.

در حوزه استنباط احکام فقه که فهم مراد از واژه ها جایگاهی حساس دارد، این نوع از تطوّر مفهومی، بسیار لغزنده به حساب می آید. یکی از مثال های کار آمد برای توضیح این نقش، سرنوشتی است که واژه های «عید» و «اماء» از سرگذرانده اند.



در گذشته نسبت به عبید و اماء بودن، ذهنیت اجتماعی منفی وجود نداشت. در حالی که امروزه نگاه ما به برده داری و نقش فقهی واژه های عبید و اماء دچار تحوّل شده است. روشن است که این تطوّر، یک دگرگونی مفهومی منتهی به دگرگونی در تعریف اصطلاحی، لغوی - شبیه آنچه در مورد واژه «اجتهاد» به چشم می خورد - نیست؛ زیرا اگر به فرهنگ های جدید لغت یا تبادر عرفی کنونی رجوع کنیم، همان تعریف مفهومی را برای عبید و اماء می یابیم که پیشینیان از این دو واژه در کتاب های لغت خود ارائه داده اند؛ اما در تطوّر تاریخی واژه ای مانند اجتهاد، تعریف دگرگونی یافته است.

بررسی تاثیر این تطوّر بر استنباط، نیازمند مطالعه ای جدی است که بردوش فقیهان و اصولیان حوزه سنگینی می کند. ما در این جا پرونده این بحث را باز نمی کنیم و تنها در پی اثبات وجود چنین تطوّر هستیم.

نوع دوم: این که یک واژه در دو مقطع تاریخی به گونه ای تفاوت پیدا کند که دو تعریف مجزا برای آن شکل گیرد این نوشتار تنها مباحث مربوط به نوع دوم را بررسی می کند. این تغییر در اطلاق عرفی یک واژه نسبت به مفهوم آن پدید می آید که با نگاهی تاریخی و دقت در مقتضیات به کارگیری واژه می توان رد پا را پی گرفت و آن را شناسایی کرد. مثلاً واژه «عامه» در دوران امامان بیانگر یک جریان سیاسی است که در آن، عالمانی به ترویج فقه مورد نظر حاکمان دست می زده اند. در حالی که امروزه این واژه نزد بیشتر عالمان عرصه استنباط، بیانگر جامعه سنی مذهب و اندیشه اهل سنت است.

اگر چه این تطوّر امروزه بر ما پوشیده نیست، ولی به یقین واژگان بسیاری وجود دارند که پرده ابهامی ناشناخته همچنان بر آنها آویخته است و مفهوم گذشته و فعلی آنها تفاوت دارد. واژه «اجتهاد» نیز تطوّر تاریخی را پیموده است. اجتهاد در عرف زمان امامان، کوشش فقیه بر پایه ظن و در موارد خالی از نصّ و تصریح روایی محسوب می شده است؛ در حالی که امروزه معنایی عام یافته و علاوه بر کوشش هایی که خود، منبع استنباط به حساب

می آیند و برنصّ تکیه ندارند، تلاش فقهی برای برداشت از نصّ را نیز شامل می شود. در عرف خاصّ شیعیان اجتهاد شیعی تنها بیانگر حالت دوم است.

شهید صدر به این تطوّر و تحول گذشته، بر واژه اجتهاد توجه نشان می دهد و ریشه انکار برخی از عالمان را نسبت به اجتهاد، غفلت از این تطوّر مفهومی معرفی می کند.^۱ این نوع از تطوّر اگر چه قابل ردّ یابی است، اما شیوه های دست یابی به آن دچار پیچیدگی های ناگشوده ای است که بررسی های عالمانه را می طلبد. با این حال پیچیدگی این نوع از تطوّر در قیاس با نوع دوم تطوّر - که از آن، سخن خواهیم گفت - بسیار کمتر است.

شهید صدر این نوع تحول در واژگان را می پذیرد:

بی تردید ظواهر لغت و کلام با گذشت زمان و در نتیجه عواملی تأثیر گذار لغوی، فکری و اجتماعی، تطوّر و دگرگونی می یابد. گاه معنای ظاهر در عصر صدور حدیث متفاوت با معنای ظاهر در عصر شنیدن حدیث است؛ یعنی عصری که به آن حدیث می خواهد عمل شود.^۲

باید دید آیا پذیرش کلی این واقعیت که دگرگونی در مفاهیم واژگان راه یافته است، تأثیری بر برخورد ما با واژه های نصوص در استنباط برجای می گذارد یا نه؟ آیا می توان به این بهانه واژه ها را مجمل به شمار آورد یا باید میان آنها بر پایه قواعد مشخص، تفاوت قائل شد.

در پاسخ به سؤال یاد شده، شهید صدر حالات و صورت های گوناگونی را به تصویر می کشد و برای هر یک حکمی جداگانه در نظر می گیرد. گفتنی است تقسیمی را که در زیر می آوریم، شهید صدر خود، به این صورت ذکر نکرده، بلکه تنها به برخی از صورت های آن، تصریح کرده است؛ اما با تحلیل نگاه و کلمات او می توان گفت که ذهن وی به کلیت تقسیم زیر و بیشتر اقسام آن معطوف بوده است. به هر صورت، تقسیم این است:

۱. دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۵۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۸۹.



واژه ها از دو فرض کلی بیرون نیستند:

الف) واژه هایی که از مدار محاورات عرف حاضر بیرون رفته اند و در نتیجه، هم اکنون تبادل عرفی نسبت به آنها وجود ندارد.

ب) واژه هایی که در عرف حاضر متداول باشند و نسبت به آنها تبادل عرفی مشاهده شود.

این دو فرض، سرشاخه های اصلی هستند و هریک به شاخه های متعدد تقسیم می شوند. بررسی این شاخه ها نظر به تاریخ و تطورات آن را تخصصی و در عین حال آسان می کند. کسانی که بررسی تطوّر تاریخی را کلاف سردرگمی می بینند و مطالعه در این زمینه را دشوار و بی حاصل می بینند با دریافت و بهره گیری از شاخه بندی زیر می توانند تحولی را در مطالعات تاریخی خویش تجربه کنند.

فرض اول: واژه به سبب متداول نبودن در عرف حاضر، تبادل عرفی نسبت به آن در میان نباشد. این فرض، خود به دو دسته تقسیم می شود:

۱. مواردی که اهل لغت در معنای واژه اختلاف داشته باشند. حکم این دسته آن است که نمی توان به تفسیر و اصطلاح فقیهان نسبت به واژه دلخوش داشت و دیدگاهشان را معتبر شمرد، هرچند که بر این اصطلاح میانشان اتفاق به چشم آید، بلکه باید کوشید معنای مورد نظر امامان(ع) را کشف و احراز کرد.

شهید صدر واژه «سؤر» را از زمره این دسته بر می شمرد و به ضرورت احراز معنایی که امامان(ع) از آن داشته اند، تاکید می ورزد و می نگارد:

سؤر واژه ای غامض است؛ زیرا در عرف حاضر متداول نیست تا بتوان حدود مدلول اصلی آن را کشف کرد. قرار گرفتن اصطلاح فقیهان بر این که هرچه جسم حیوان به آن برخورد، سؤر است، تا وقتی که وجود این اصطلاح در زبان امامان(ع) احراز نشده باشد، موجب حمل لفظ بر این معنا نمی شود و تعریف های اهل لغت در این زمینه از نظر گسترده بودن یا تنگ بودن دامنه

مفاوت است؛ به گونه ای که نمی توان از این ناحیه به معنا دست یافت.^۳

شهید صدر به سرّ عدم اعتبار اصطلاح فقیهان در این زمینه اشاره نکرده است؛ ولی می توان گفت: پیدایش اصطلاح های فقهی و علمی غالباً در فضا های حاکم بر مدرسه ها و تحت شرایط دقت ها و عوامل مختلف دیگر صورت گرفته است و تاریخ تولید آنها نوعاً به بعد از عصر امامان (ع) بر می گردد. از این رو نمی توان در آینه آنها مقصود و مراد معصوم (ع) را از واژه مشاهده کرد.

از آنچه گذشت درمی یابیم که اگر در مساله، فقیهان نه اتفاق، بلکه همچون اهل لغت اختلاف داشتند، احراز معنای مورد نظر امامان (ع) از واژه به طریق اولی، ضرورت پیدا می کند.

پیداست هنگامی که از ضرورت احراز معنای مورد نظر امامان (ع) سخن به میان می آوریم، به این نتیجه می رسیم که واژه بدون این احراز، در پرده اجمال قرار دارد و نمی توان به آن استناد کرد.

۲. مواردی که اهل لغت در معنای واژه اتفاق داشته باشند. شاید به نظر آید که اتفاق اهل لغت بر معنای واژه، راهی مطمئن و قابل اعتماد است و با وجود آن، نیازی به تلاش برای کشف و احراز اصطلاح مطرح نزد امامان (ع) نیست. پاسخ این است که اتفاق اهل لغت هر چند در میان قرینه ها و نشانه ها جایگاهی تعیین کننده دارد، اما نباید پنداشت حرف اوّل و آخر را از اهل لغت باید شنید و معنای مدّ نظر امامان (ع) را صرفاً از این راه باید به دست آورد. از دو منظر می توان دآوری لغت دانان را در تعیین معانی واژگان وارد در روایات، معتبر دانست یا باید اعتبار دیدگاه لغوی را به لحاظ کشف آن از معنای واژه به حساب آورد یا اعتبار دیدگاه لغوی را باید بر دوش یک اصل عقلایی مورد تأیید شرع نهاد.

نسبت به حالت نخست، این اشکال وجود دارد که نقش دیدگاه لغت دانان یک نقش تامّ نیست تا اعتباری ذاتی داشته باشد؛ بلکه از نظر نقش، باید آن را تا حدّ یک قرینه تقلیل

۳. بحوث فی شرح العروه، ج ۲، ص ۲۸۳.



داد؛ یعنی نمی‌توان ارزیابی اهل لغت را ارزشی بیشتر از قرینه‌ای گرفت که در جریان کشف تأثیر می‌گذارد، هرچند می‌پذیریم این قرینه، در مواردی نقش ویژه دارد و ضریب احتمالات ذهنی ما را در نیل به معنای اصلی واژه و کشف آن به صورتی مؤثر بهبود می‌بخشد.

در حالت دوم نیز اگر چه سخن راندن از وجود یک اصل عقلایی می‌تواند دیدگاه لغت‌دانان را اعتبار بخشد و ما را از دغدغه چند و چون توانایی دیدگاه آنها برای کشف برهاند، ولی مشکل از آن جا آغاز می‌شود که اصولاً اصلی در این زمینه وجود ندارد، و یا اگر اصلی به چشم می‌آید، کاربری لازم را در اعتبار بخشی به دیدگاه اهل لغت در بر ندارد. اصلی که در این زمینه به چشم می‌آید، اصل عقلایی عدم نقل است که طبق آن، سررشته معنای کنونی واژه به گذشته‌ها می‌رسد و نشأت‌گیری آن از وقوع یک نقل از معنای اولی و اصلی، نفی می‌شود.

روشن است که این اصل تنها در قبال واژه‌هایی طرح خواهد شد که هم چنان در محاورات عرفی مورد استفاده قرار می‌گیرند و عرف با تبادر، مفهومی مشخص از آنها می‌فهمد. اما هنگامی که عرف اصولاً در جریان تبادر، معنایی در نیابد، دیگر معنایی معتبر در دست نیست تا به قضاوت درباره آن با توجه به این اصل پردازیم.

به هر حال در کلمات شهید صدر از این قسم به صورت ویژه یاد نشده است، اما بر پایه تصویری که وی برای اصل عدم نقل ارائه می‌کند، این اصل در موارد وجود تبادر عرفی جریان می‌پذیرد. بنابراین در این قسم نیز همچون قسم اول احراز معنای مورد نظر امامان (ع) لازم است.

در ادامه بحث، دیدگاه شهید صدر در مورد اصل یاد شده، آشکارتر خواهد شد. گفتنی است این دسته بر اساس یک نگاه دقیق، خود به چند دسته تقسیم می‌شود: الف) لغت‌شناسان و فقیهان بر سر تعیین معنای واژه مورد نظر اتفاق رأی داشته باشند. در این صورت، گاه هر دو گروه به تعیین یک مفهوم برای واژه مبادرت ورزیده‌اند و



یک سخن را ارائه کرده اند و گاه هریک از دو گروه به تعیین مفهومی متفاوت با مفهوم مطرح نزد دیگری دست زده است. در حالت اول، با وضع نسبتاً مطلوبی مواجه هستیم؛ چه آن که ممکن است به معنای مورد اتفاق دو گروه اعتماد کنیم و با مبنا قرار دادن آن، اصل عدم نقل را جاری سازیم و در نتیجه، ثابت کنیم همان معنا در دوره های پیش تر نیز مطرح بوده و همان، مد نظر امامان(ع) قرار گرفته است. حتی اگر این را هم نپذیریم و به اجرای اصل عدم نقل تن ندهیم، دست کم می توان پذیرفت هریک از اتفاق لغوی ها و فقها - به ویژه اگر با هم هماهنگ شده باشند - قرینه هایی هستند که تکیه بر آنها برای تعیین معنای مطرح نزد امامان(ع) معقول و ممکن است.

در حالت دوم با دو شاخه روبه رو هستیم:

۱. واژه در زمان امامان(ع) از دایره عمومی واژه ها بیرون رفته و به حوزه تخصصی اصطلاحات فقهی وارد شده است.

برای این شاخه می توان به واژه «قیاس» مثال زد که در لغت، معنایی و در اصطلاح معنایی دیگر دارد و این کلمه در زمان امامان(ع) وارد حوزه فقهی نشده است.

روشن است که معنای لغوی را باید وانهاد. این واژه به لحاظ از دست دادن کارکرد عمومی - عرفی خود در دایره محاورات علمی باید اتفاق نظر لغت شناسان را در تعیین واژه کنار نهاد. سؤال این است که معنای اصطلاحی کنونی فقیهان را آیا می توان معیار قرارداد و بر آن پایه، لفظ قیاس را که در روایات وارد شده معنا کرد؟ پاسخ - در یک نگاه دقیق - منفی است باید کوشید تا کاربرد واژه را در اصطلاح امامان(ع) و قرن دوم به دست آورد، هر چند که این تحقیق، چه بسا در نهایت، همان معنایی را به اثبات رساند که اینک از آن در دست داریم، البته در این جا بحث در خصوص واژه قیاس نیست. چه بسا بتوان ادعا کرد که نسبت به این واژه تتبع لازم برای احراز معنای آن شده است. یعنی آنچه اکنون به عنوان معنای قیاس رواج دارد از تتبع فقیهان به دست آمده است. مد نظر این است که اگر به واژه ای از این دست برخوردیم باید ببینیم معنای اصطلاحی و علمی آن در قرن دوم



و سوم چه بوده است .

۲. واژه در زمان امامان (ع) به جرگه و اژه های اصطلاحی وارد نشده است . در این حالت ، لفظ با یک اجمال و ابهام شدید روبه روست ؛ زیرا دیدگاه لغویان و برداشت فقها متغایر شده اند و هر گروه نیز بر سر یک معنا اتفاق پیدا نکرده اند . راز این اختلاف و تفاوت جدی را باید کشف کرد با وجود این اختلاف چگونه می توان گفت : معنای مورد نظر امامان (ع) این معناست یا آن معنا؟

(ب) فقها بر سر معنای واژه اختلاف داشته باشند و اهل لغت بر معنایی اتفاق کنند .

در این حالت یا واژه از واژه های راه یافته به بحث های قرن دوم و سوم است که در این صورت ، دیدگاه اهل لغت به کار فقیه چندان نیاید و باید معنای اصطلاحی را گرفت و از آن جا که میان اهل اصطلاح اختلاف است ، باید مطالعه ای جدی برای درک معنای مورد نظر امامان (ع) سامان داد و یا این که از واژه های راه یافته در بحث های قرن دوم و سوم نیست . در این صورت با مشکل کمتری مواجه هستیم ولی باید دید چرا اختلاف میان فقیهان در گرفته است؟ آیا این اختلاف ریشه تاریخی دیرینه دارد و از توجه به آن می توان راه به جایی برد؟ یا این که در برهه های زمانی متأخر ریشه گرفته است؟

به هر حال ، درک این که آیا واژه به بحث های قرن دوم و سوم راه یافته است یا نه ، گاه آسان است و گاه خود به مطالعه ای تاریخی نیازمند است .

فرض دوم: واژه در عرف حاضر متداول باشد و نسبت به آن تبادل عرفی به چشم آید .

این فرض چهار دسته را پوشش می دهد :

۱. وقوع نقل از معنای اصلی و نیز زمان آن ، احراز شود .

در این صورت ، گاه وقوع نقل را از نظر زمانی پیش از زمان صدور متن تشخیص می دهیم و گاه زمان وقوع را متأخر از زمان صدور متن ، به حساب می آوریم . در صورت اول ، حکم این است که واژه آمده در روایت را بر معنای متبادر کنونی حمل کنیم و در صورت دوم



حکم این است که معنای قبل از نقل را می توان همان معنایی گرفت که در عصر صدور مطرح بوده است؛ البته اگر معنای قبل از نقل بر ما به صورت قطعی - و نه احتمالی و ظنی - آشکار شده باشد. اما اگر بدانیم که نقلی صورت گرفته، ولی به معنای قبل از نقل پی نبریم، در این صورت باید بکوشیم تا معنای مورد نظر امامان(ع) را احراز کنیم.

۲. وقوع نقل را از معنای اصلی احراز کنیم ولی زمان آن را احراز نکنیم.

در این صورت اگر زمان نقل، مردّد میان دو دوره قبل از صدور متن و بعد از آن باشد، باید کوشید معنای مطرح در عصر صدور احراز و مفهوم مورد نظر امام(ع) کشف شود.

شهید صدر نسبت به این صورت که زمان نقل، مردّد است، همین دیدگاه را دارد و معتقد است اصل عدم نقل جریان نمی یابد. به عبارت دیگر نمی توان معنای متبادر کنونی را با استناد به اصل یاد شده تا زمان معصوم(ع) امتداد داد:

در مواردی که به دگرگونی در ظهور واژه یا در وضع آن، قطع، و در تاریخ آن

شک داریم، اصل عدم نقل جاری نمی شود؛ زیرا بنای عقلا در مانند چنین

حالتی بر فرض عدم نقل نسبت به دوره مشکوک نیست.^۴

وی این جریان نیافتن اصل عدم نقل را چنین تفسیر و توجیه می کند:

سرایین عدم جریان آن است که بناهای عقلا بر پایه جنبه هایی از کشف که

عمومی و نوعی هستند، استوار شده است. پس آن گاه که احتمال نقل را

عرف نفی می کند، عقلا در توجیه این نفی احتمال عرف به این نکته استناد و

توجه نشان می دهند که نقل، یک حالت استثنایی در لغت است - که نمی توان

به وقوع آن وقعی نهاد بلکه باید آن را نفی کرد - اما اگر در موردی وقوع این

حالت استثنایی را ثابت و احراز کنیم، دیگر جنبه ای از کشف که بتواند

بنانهادن بر نفی احتمال حالت استثنایی را توجیه کند، باقی نمی ماند.^۵

۴. دروس فی علم الاصول، ج ۲، ص ۱۹۰.

۵. همان.



فوت‌ها لیت

نظر زمان در تحول سیره ها و واژگان

۳. نقل مشکوک باشد ولی به پیدایش شرایط تاثیرگذار در تاریخ قطع داشته باشیم. گاه در حالی که نقل را مشکوک می بینیم، امکان تطوّر یابی واژه را در بستر شرایط تاریخی که در گذشته رخ داده است، معقول به شمار می آوریم، در این صورت چه باید کرد؟ شهیدصدر جریان اصل عدم نقل را نسبت به این صورت، با اشکال روبه رو می بیند. در مواردی که شرایطی خاص می توانند سبب دگرگونی مدلول واژه به حساب آیند، تمسک به اصل عدم نقل خالی از اشکال نیست.^۶

۴. نقل را مشکوک بیابیم و شرایط تاریخی گذشته بر واژه را شرایطی عادی و ساده ارزیابی کنیم.

شهیدصدر به جریان اصل عدم نقل در این صورت تن می دهد:

از نظر عقلا مورد قطعی برای جریان اصل عدم نقل، هنگامی است که

احتمال دگرگونی و نقل، احتمالی ساده و عادی به شمار آید.^۷

شهیدصدر معتقد است در این صورت اگر چه نمی توان احتمال دگرگونی مدلول واژه را نفی کرد، اما عرف در نتیجه تجاربی که برای اشخاص به صورت مکرر و مداوم رخ داده است، اصل را بر ثبات نسبی لغت و زبان می نهد؛ به این معنا که تحولات زبان از آن جا که با حرکت و آهنگی کند به پیش می رود، برای عقلا احتمال وقوع دگرگونی و نقل، به مثابه احتمال یک حالت استثنایی تلقی و ارزیابی می شود. از این رو چنین احتمالی را نفی می کنند و شارع هم این بنای عقلا را امضا و تأیید کرده است. البته این امضای شارع بدان معناییست که براندیشه عدم دگرگونی لغت مهر صواب زده است؛ بلکه به این معناست که شارع در مقام تشریح، به حجیت احتمال تطابق معنای متبادر در وضع کنونی با معنای اراده شده در نص حکم کرده است؛ البته تا وقتی که برخلاف آن دلیلی نباشد.

تمام شاخه های پیش گفته را برای استفاده بیشتر در قالب یک نمودار ارائه می کنیم:

۶. همان.

۷. همان.



واژه از مدار محاورات عرف حاضر، بیرون رفته
و در نتیجه، تبادری نسبت به آن وجود ندارد:

حکم شاخه ها ↓	شاخه ها ↓
<p>دو دیدگاه قابل تصور است:</p> <p>۱. اجرای اصل عدم نقل، و تلقی معنای مورد اتفاق به عنوان معنای روایت.</p> <p>۲. درعین اجرا نکردن اصل عدم نقل، دو اتفاق لغوی ها و فقها و نیز هماهنگی این دو اتفاق با هم قرینه هایی مهم برای راه یابی به معنای روایت هستند.</p>	<p>۱. اهل لغت برمعنایی اتفاق کنند و همان معنا میان فقیهان مورد اتفاق قرار گرفته باشد.</p>
<p>معنای واژه به شدت اجمال دارد و باید کوشید تا معنای مد نظر امامان(ع) را احراز کرد.</p>	<p>۲. اهل لغت برمعنایی، و فقها برمعنای دیگر اتفاق کنند و واژه از واژه های راه یافته به حوزه بحث های علمی قرن دوم و سوم به شمار نیاید.</p>

www.noormags.ir



فوت‌ها بملت

نقل زمان در تحول سوره ها و واژگان



<p>دیدگاه اهل لغت نافع نیست و دیدگاه فقیهان نیز اعتماد آور نمی باشد. از این رو تلاش برای احراز معنای مورد نظر امامان(ع) ضروری است.</p>	<p>۳. اهل لغت بر معنایی، و فقها بر معنای دیگر اتفاق کنند و واژه از واژه های راه یافته به بحث های علمی قرن دوم و سوم به شمار آید.</p>
<p>دیدگاه اهل لغت قابل اعتماد نیست و معنای مورد نظر امامان(ع) را احراز باید کرد.</p>	<p>۴. اهل لغت اتفاق داشته باشند و فقیهان اختلاف، و واژه از واژه های راه یافته به بحث های علمی قرن دوم و سوم باشد؛ مانند واژه «استحسان».</p>
<p>مشکل این فرض از فرض قبلی کمتر است ولی در عین حال، معنای اصلی را احراز باید کرد.</p>	<p>۵. اهل لغت اتفاق، و فقیهان اختلاف داشته باشند و واژه به بحث های قرن دوم و سوم راه نیافته باشد.</p>
<p>معنای مورد نظر امام(ع) را احراز باید کرد.</p>	<p>۶. اهل لغت اختلاف، و فقیهان اتفاق داشته باشند.</p>
<p>لفظ به شدت اجمال دارد و احراز معنای مورد نظر امام(ع) نیازمند تتبع در روایات است.</p>	<p>۷. اهل لغت اختلاف داشته باشند و فقیهان نیز اختلاف.</p>



واژه در عرف حاضر متداول است و نسبت به آن، معنایی تبادر می شود:

شاخه ها ↓	حکم شاخه ها ↓
۱. وقوع نقل احراز شود و زمان آن پیش از زمان صدور متن به حساب آید.	اصل عدم نقل جاری می شود.
۲. وقوع نقل احراز شود و زمان آن را بعد از زمان صدور متن تشخیص دهیم و معنای قبل از نقل را احراز نکنیم.	لفظ اجمال دارد و احراز لازم است.
۳. وقوع نقل احراز شود و زمان آن را بعد از زمان صدور متن تشخیص دهیم و معنای قبل از نقل را احراز نکنیم.	اصل عدم نقل نسبت به معنای قبل از نقل جاری می گردد و بر آن اساس، معنای روایت تعیین می گردد.
۴. وقوع نقل احراز شود ولی زمان وقوع نامعلوم باشد.	اصل عدم نقل جاری نمی شود و احراز معنای واژه در روایت لازم است.
۵. وقوع نقل مشکوک باشد ولی شرایط تاریخی در مقایسه با واژه، پیچیده ارزیابی شود.	اصالت عدم نقل جاری نمی شود.
۶. وقوع نقل مشکوک باشد و شرایط پیچیده ای در تاریخ مشاهده نشود.	اصالت عدم نقل جاری می شود.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

تطوّر سیره ها

سه نوع تاثیر گذاری را می توان برای زمان در ارتباط با سیره ها در نظر گرفت:

نوع اول: سیره ای با گذشت زمان از میان برود. گاه سیره ای که از میان رفته در زمان شارع وجود داشته است که این، مورد بحث ماست.

کوشش برای شناخت سیره هایی از این دست چه فایده ای در بردارد؟ پاسخ روشن است در آینه سیره هایی که در زمان شارع وجود داشته اند می توان احکام شارع را دید؛ زیرا این سیره ها در صورت متشرّعه بودن، از آبشخورِ شرع سرچشمه می گیرند و در صورت عقلایی بودن و عدم ردع از آنها، راهی مطمئن به سوی دیدگاه شرع هستند.

بنابراین نباید پنداشت که بررسی سیره هایی زوال یافته از این دست بی نتیجه است. گاه با بررسی و شناخت این سیره ها می توان از زیر سایه سنگین برداشت هایی که فقیهان در طول تاریخ از برخی روایات کرده اند، بیرون رفت. در مثل فقیهان بر اساس فهم خویش از روایات، فتوا به نجاست کفار داده اند. در این میان شهید صدر با توجه به سیره مسلمانان در صدر اسلام در عدم اجتناب از کفار و مشرکان نگاهی نو به مسأله می اندازد.

وی دلیل وجود چنین سیره ای را آن می داند که از یک طرف مسلمانان در آن زمان به شدت با مشرکان در ارتباط و اختلاط بودند. و علایق و خویشاوندی میانشان برقرار بود و از طرف دیگر اگر در آن شرایط و با ارتباط گسترده، اجتناب از آنها می کرده اند یا پیامبر(ص) آنان را از این اختلاط باز می داشته است، عادتاً به لحاظ اهمیت پدیده به ما می رسید و چون این مسأله انتشار نیافته و در تاریخ منعکس نشده است، در می یابیم که چنین سیره ای وجود داشته است.^۸



۸. ر. ک: بحوث فی شرح العروه، ج ۳، ص ۲۴۲.

نوع دوم: ارتکاز عقلایی با گذشت زمان، سیره ای را بیافریند که متفاوت با سیره زمان شارع است. گاه در مسیر زمان، عوامل و شرایطی نوپدید می آیند که در نتیجه آنها نمای بیرونی و جنبه عملی یک ارتکاز عقلایی - که از آن به «سیره» تعبیر می شود - دچار تحول می گردد؛ به این صورت که تا آن زمان، سیره ای وجود داشته که از آن پس به سیره ای دیگر مبدل می شود.

درواقع هر دو سیره از یک آبشخور سرچشمه می گیرند و در ورای آنها یک ارتکاز عقلایی مشخص نهفته است.

چه بسا بتوان سیره جدید را نیز معتبر شمرد - هر چند که مورد امضای شارع قرار نگرفته است - از آن جهت که شارع با امضای خود نسبت به سیره قبلی در حقیقت مُهر صحت بر ارتکاز نهفته در ورای آن سیره زده است و از آن جا که همان ارتکاز موجب بروز سیره جدید شده است، این سیره را نیز می توان معتبر شمرد.

این استدلال را می توان تکمیل کرد و گفت: در هر سیره، اصل و روح، ارتکازی است که در قالب یک سیره نمود یافته است و از آن جا که این روح را شارع تأیید کرده است در هر قالب که ظهور یابد معتبر است.

در حقیقت ارتکاز، یک اصل کلی است که تطبیق های متعدد می تواند داشته باشد.

نوع سوم: زمان سیره ای جدید را بعد از دوره شارع پدید بیاورد.

دیدگاه فقیهان عدم اعتبار چنین سیره ای است، چه آن که سیره، اعتبار خود را از امضا و تأیید شارع می گیرد.

سخن در این است که اگر نسبت به وقوع این نقش به تردید افتادیم، چه باید کرد؟ یعنی اگر سیره ای را هم اکنون میان عقلا یا متشرع برپا یافتیم، اما تردید کردیم که این سیره را آیا زمان، بعد از سپری شدن دوره شارع پدید آورده است یا در همان زمان موجود



بوده است؟

در دیدگاه در این زمینه به چشم می خورد:

برخی از عالمان با مشاهده یک سیره در زمان خود، به وجود آن در زمان شارع حکم می کنند و در مقابل، بسیاری از عالمان، از جمله شهید صدر معتقدند که نمی توان به صرف وجود سیره در دوره متأخر از تشریح، حکم به وجود آن در دوره تشریح کرد.

این دیدگاه از نظر منطقی به دلیلی محکم تکیه دارد. سیره یک پدیده فرا زمانی نیست که ربطی با مسائل زمان نداشته باشد؛ بلکه ارتباطی تنگاتنگ را هم در مرحله پیدایش و هم در مرحله تداوم و بقا با شرایط و مسائل زمان دارد.

اگر ارتباط سیره را با مسائل زمان بپذیریم، استدلال گروه اول - که وجود سیره را در زمان های بعد، دلیل وجود آن در زمان شارع می گیرند - فرو می ریزد. ممکن است یک سیره در شرایطی بعد از عصر تشریح، شکل گرفته باشد.

شهید صدر به همین منطوق و استدلال توجه نشان می دهد. وی در یک مورد، ضمن ردّ این ادعا که وجود سیره در عصرهای متأخر دلیل ثبوت آن در زمان امامان(ع) است، می گوید:

ممکن است سیره از عواملی که بعد از عصر امامان(ع) پدید آمده، تاثیر

پذیرفته باشد؛ مانند انتشار تدریجی فتوا در مساله و امثال آن، و از پیدایش

سیره از زمان امامان(ع) ریشه نگیرد.^۹

البته شهید صدر در موردی که بتوان قرآینی را به دست آورد که از امتداد سیره تا

زمان امامان(ع) حکایت کند به ثبوت سیره در دوره امامان(ع) تن می دهد. از این رو

می گوید:

۹. همان، ص ۳۲.



صرف وجود سیره در زمان های متأخر بدون اضافه کردن نکته ای خاص به آن، کاشف از ثبوت سیره در زمان امامان(ع) نیست.^{۱۰}

راه های شناخت تطورات تاریخی در سیره ها

آیا راه هایی را می توان در نظر گرفت که با پیمودن آنها بتوان سیره های زمان امامان(ع) را شناسایی کرد؟

شهید صدر به هنگام تردید در این که آیا سیره در زمان امامان(ع) وجود داشته یا نه، راه حل های گوناگونی را ارائه کرده است. این راه حل ها را در قالب زیر - که با قالب ارائه شده توسط شهید صدر تا حدودی متفاوت است - منعکس می کنیم:

راه حل اول: مطالعه و تحلیل تاریخی

از آن جا که در پی کشف تحقق سیره در یک مقطع تاریخی - که فاصله زیادی با عصر کنونی دارد - هستیم باید مطالعه ای را در عرصه دامنه دراز تاریخ سامان داد. مطالعه ای تاریخی از فرایندی پیچیده و نفس گیر تشکیل می یابد که در آن، بررسی کننده قطعات مختلفی را از قرینه ها و نشانه ها - آن هم در حوزه ای فراخ - کنار هم می نهد و به نتیجه ای دست می یابد.

از آن جا که این نتیجه را گاه اشکال یا اشکالاتی به چالش می کشانند، باید مطالعه کننده تا سرحد شفاف ساختن چهره واقعی تاریخ به پیش رود و در این راه از گرد آوردن قرینه ها و ضمیمه کردن آنها به یکدیگر دریغ نرزد.

شاید بتوان گفت: اگر چه مطالعه تاریخی، به عبور از یک فرایند پیچیده نیازمند است، اما از آن جا که سیره یک پدیده اجتماعی شفاف و پر نمود در زندگی است، مطالعه



تاریخی آن در گرو گذشتن از راهی پر مشقت و پرهزمت نیست؛ بلکه کافی است بتوانیم قرائنی چند را کنار هم بنهیم و دریابیم آیا سیره وجود دارد یا نه؟ اگر سیره واقعاً وجود داشته باشد، به سرعت، چهره برجسته آن رخ می نماید و اگر هم وجود نداشته باشد، علایم این عدم وجود به سرعت آشکار می گردد.

به هر حال شهید صدر این مطالعه تاریخی را با مطالعه در موارد زیر امکان پذیر می داند:

۱. فتاوی سنیان: این مطالعه برای دست یابی به سیره های عقلایی یا متشرعی در عرصه معاملات سودمند است. شهید صدر دلیل آن را چنین ذکر می کند:

به این اعتبار که فتاوی سنیان احیاناً برگرفته از ارتکاز عقلایی عام - در آن دوران - بوده است.^{۱۱}

طبق این بیان می توان گاه از گذر فتاوی سنیان به مرتکبات عقلایی آن دوران دست یافت.

البته این یک قرینه است که با ضمیمه شدن به بهره گیری از نکته های دیگر تاریخ نتیجه بخش و مفید واقع می شود که شهید صدر به این مسأله توجه نشان داده است.^{۱۲}

۲. روایات: روایات آینه ای است که در آن، حالات مختلف دوران امامان (ع) را می توان مشاهده کرد. از آن جا که ما عمدتاً در روایات، حکم را جستجو می کنیم، از توان آنها در منعکس کردن واقعیت های تاریخی غافل مانده ایم. یکی از واقعیت های قابل کشف در روایات، سیره های موجود در آن دوران است.

گاه با مطالعه در روایات مستقیماً می توان به وجود سیره ای در زمان امامان (ع) پی برد

۱۱. دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۲۷۸.

۱۲. همان.

و گاه نیز با این مطالعه ، حالاتی از مردم یا راویان کشف می شود که تحلیل و گرد آوردن آن حالات ، وجود یک سیره را در آن دوره آشکار می سازد .

شهید صدر به این موضوع نیز توجه نشان داده و می گوید :

روایات به صورت ضمنی جنبه هایی از زندگی راویان یا مردم را منعکس

می سازند . ۱۳

راه حل دوم: تکیه مستنبط بر عنصر

«نرسیدن و منعکس نشدن یک مسأله در تاریخ»

گاه مستنبط چندان نیازمند آن نیست که مسیر دوری را در تاریخ طی کند و با عبور

از جاده پر سنگلاخ زمان ، به سوی صدر اسلام به پیش رود ؛ بلکه با تکیه بر یک نکته تاریخی ، که کشف آن به سهولت و سرعت امکان پذیر است ، می تواند تحلیلی عقلی را سامان دهد که نتیجه اش کشف وجود یک سیره در زمان امامان (ع) است . این نکته تاریخی ، عدم انعکاس یک مسأله در تاریخ و به عبارت دیگر نرسیدن مسأله به دست ماست .

آنچه به ما نمی رسد گاه یک سیره است و گاه لوازم عدم یک سیره . در هر صورت وجود سیره مقابل ، آشکار و کشف می گردد . برای توضیح بیشتر ، هریک را جداگانه بررسی می کنیم :

الف) نرسیدن یک سیره به ما: گاه یک مسأله دارای ویژگی های زیر است :

* به گونه ای است که نمی تواند در آن ، سیره ای شکل بگیرد ؛ به این معنا که پدیده

ای اجتماعی است که شکل گیری سیره در آن اجتناب ناپذیر می نماید ؛ مانند مسأله



تفهیم و تفهّم که حتماً سیره و طریقه ای در آن باید از سوی معصوم (ع) و معاصران او شکل گیرد.

* به گونه ای است که سیره مفروض را می توان به دو شکل تقسیم کرد و یک تقسیمی ثنایی را ترتیب داد؛ مثلاً در مسأله تفهیم و تفهّم سیره شکل گرفته در آن یا باید تکیه بر ظواهر باشد یا طریقه ای دیگر. علت آن که ما می توانیم این تقسیم بندی ثنایی را نسبت به سیره انجام دهیم، آن است که هم اکنون در عرصه تفهیم و تفهّم میان ما یک سیره (سیره تکیه بر ظواهر) وجود دارد و طبعاً با مشاهده این سیره این سؤال پیش می آید که سیره زمان معصوم (ع) آیا همین سیره بوده است یا چیز دیگر؟ بدین گونه تقسیمی ثنایی شکل می گیرد.

مسأله به گونه ای است که اگر سیره فرضی - که در مقابل سیره کنونی قرار دارد - واقعاً در آن دوره وجود می داشت، باید در تاریخ منعکس می شد و به ما می رسید؛ اما این که چگونه و کی می توان میان وجود داشتن سیره در آن دوره و انعکاس یافتن آن در تاریخ، ملازمه دید، پاسخ این است که مسأله آن گاه که از بعدی اجتماعی و فراگیر برخوردار باشد، بازتاب شکل گیری یک سیره در آن، نمی تواند سایه بر تاریخ نیفکند و به ما نرسد.

مسأله تفهیم و تفهّم از همین سنخ است. بدین سان با تکیه بر عنصر عدم انعکاس در تاریخ - که به سادگی قابل فهم و اذعان است - می توان سیره کنونی را سیره زمان امامان (ع) به شمار آورد. البته همان گونه که بیان شد از این عنصر تنها در شرایطی خاص می توان بهره جست.

شهید صدر این موضوع را به صورت زیر منعکس می سازد:

برای سلوکی که می خواهیم آن را به عنوان سلوک عمومی مردم معاصر با امامان (ع) ثابت کنیم سلوک جایگزینی در نظر آید که در صورت عدم فرض

سلوك نخست فرض سلوك جايگزين تعين يابد و سلوك بدليل نيز بيانگر پديده اجتماعي غريبي باشد كه اگر واقعاً تحقق مي يافت [در تاريخ] ثبت مي شد و به ما مي رسيد، از آن جهت كه برخلاف سلوك مانوس است و چون ثبت نشده، دانسته مي شود كه آنچه در خارج وقوع يافته است سلوك نخست است، نه سلوك بدليل. ۱۴

ب) نرسيدن لوازم يك سيره به ما: اگر مساله اي ويژگي هاي زير را دارا باشد، مي توان سيره زمان معصوم (ع) را نسبت به آن كشف كرد:

* به گونه اي باشد كه فرض عدم شكل گيري سيره در آن، غير معقول بنمايد (همان ويژگي اول در قسم پيشين).

* به گونه اي باشد كه بتوان سيره مفروض را تقسيمي ثنائي كرد به همان گونه كه در دسته قبل گذشت؛ با اين تفاوت كه در قسم پيشين، سيره اي را كه هم اكنون و در اين عصر موجود است، در نظر مي گيريم و بي آن كه زحمتي به خود دهيم، غير آن را گونه دوم در نظر مي آوريم و تقسيم ثنائي را به اين صورت شكل مي دهيم؛ درحالي كه در اين دسته لزومي ندارد كه سيره اي هم اكنون وجود داشته باشد بلكه مي توان هر دو قسم سيره را فرضي تلقى كرد و نيز برخلاف دسته اول كه تقسيم ثنائي با اضافه كردن عنوان غير به سيره موجود شكل مي گيرد. در اين دسته هر دو سيره به صورتى مشخص و تعريف شده در نظر گرفته مي شود؛ زيرا با تكيه بر همين مشخصه مي خواهيم سيره واقعي در عصر معصوم (ع) را شناسايي كنيم، مانند مثالي كه شهيد صدر ذكر مي كند؛ مثال سيره اكتفا به مقداري از كف دست براي مسح در وضو و سيره مسح با تمام كف. ۱۵

۱۴. همان، ج ۱، ص ۲۸۰.

۱۵. همان، ص ۲۷۹.



فروشگاه اینترنتی
کتابخانه نورمگس

همان طور که ملاحظه می شود این دو سیره ، مشخص و تعریف شده هستند و همان طور که به عنوان ویژگی سوم خواهد آمد از مشخصه یک سیره راه به مقصود می بریم و سیره موجود در عصر امامان(ع) را درك می کنیم .

* ویژگی سوم این که بتوان با در نظر گرفتن مشخصه یک سیره ، میان عدم سیره دیگر و انعکاس آن در تاریخ ملازمه برقرار کرد .

در مثال فوق اگر فرض را بر موجود بودن سیره مسح با تمام کف دست در زمان معصوم(ع) بگذاریم به دست می آید که برپایی این سیره از آن جا که توان دلالت بر وجوب را ندارد ، طبعاً باید در آن روزگار سؤالاتی در باره این که آیا تمام کف واجب است؟ متوجه امامان(ع) می شد . با توجه به این مشخصه می توان لازمه این سیره مفروض را طرح سؤال های فراوان از امام(ع) در مورد وجوب مسح با تمام کف دست گرفت .

این لازمه به ما نرسیده است در حالی که عادتاً اگر وجود می داشت به ما می رسید . از این جا در می یابیم ملزوم - یعنی سیره - استقرار یافته بر مسح با تمام کف دست - اصلاً وجود نداشته است .

شهید صدر در پاسخ به این سؤال که چگونه اگر لازمه یاد شده وجود می داشت حتماً به ما می رسید ، به نکاتی چند توجه نشان می دهد : یکی این که در مفروض مسأله ، مبتلا بودن مردم به مسأله در نظر گرفته شده است و طبعاً یک مسأله مورد ابتلا جنبه اجتماعی و فراگیر دارد و دوم این که در مسأله انگیزه اخفای حکم مورد نظر امامان(ع) در کار نبوده است و دلایلی در اختیار نیست که این اخفا را توجیه کند ، بلکه انگیزه های نقل و بازگو کردن آن ، به وفور مشاهده می شود .^{۱۶} با این وصف سؤالات یاد شده به ما نرسیده است .

بدین گونه از طریق منعکس نشدن این سؤالات در تاریخ - که لازمه سیره تلقی



می شوند. به نفی طرح و شکل گیری آنها در عصر معصوم (ع) می پردازیم و با نفی این لازمه، ملزوم یعنی سیره مسیح با تمام کف دست - نفی می شود و با نفی این سیره، سیره دیگر یعنی اکتفا بر مقداری از کف دست به اثبات می رسد.

راه حل سوم: رجوع به وجدان

دریافت های انسان را می توان به دو بخش اساسی تقسیم کرد:

یکم. دریافت های شخصی و متغیر: انسان ها علاوه بر حریم خصوصی زندگی، حریم های خصوصی روانی نیز دارند. این حریم ها اگر چه در نهایت با پیوندهای مشترک بشری، انسان ها را به یکدیگر مرتبط می سازند، ولی رگه های مشخصی از یک نواختی و همسانی را در آنها نمی توان پی گرفت.

دوم. وجدانیات عمومی و ثابت: انسان ها در حریم درونی روان خویش از دریافت هایی مشترک برخوردارند؛ دریافت هایی که انکار آنها برای هیچ کس ممکن نیست که از آنها به «وجدانیات عام» تعبیر می شود.

با تکیه بر این مشترکات می توان راهی به سوی گذشتگانی یافت که آنها نیز حتماً همچون ما دل درگرو دریافت هایی دقیقاً این گونه داشته اند. بهره برداری از این مشترکات جنبه ای علمی و تاریخ کاوانه نیز پیدا خواهد کرد. در عرصه فقه نیز می توان از این مزیت بشری بهره برد. این بدان جهت است که شناخت یک وضعیت فراگیر در دوران امامان (ع) - خواه از نوع ارتکازهای عقلایی یا سیره های عقلایی مبتنی بر ارتکازها - بیش از آن که تفننی، تاریخی باشد، عاملی تاثیر گذار در فرایند اجتهاد به حساب می آید. در واقع اگر به شهادت وجدان انسانی دریابیم که آنچه امروز به عنوان یافته ای درونی ادارک می شود، بخشی از وجدان و میراث مشترک روان انسان هاست و به این نکته نیز توجه کنیم که دوران

امامان(ع) فارغ از فاصلهٔ زمانی امروز است و آن دوران بخشی از محیط زیست تاریخی بشر بوده است، درخواهیم یافت که در زمان امامان(ع) نیز همین ارتکاز وجدانی وجود داشته است.

در این راه حلّ برخلاف راه حلّ های قبلی، کار کشف بخشی از واقعیت های تاریخی در دوران امامان را با نگاه به درون به انجام می رسانیم.

این راه حلّ از دو جنبهٔ مهم سود می برد: نخست آن که ما به ارتکازی درونی دست می یابیم و دوم آن که به عمومی و فراگیر بودن این یافته - و به سخن دیگر به خصلت فرا زمانی و فرا مکانی بودن آن - واقف می شویم.

شهید صدر این راه حلّ را به صورت زیر ارائه کرده است:

انسان هنگامی که مسأله ای را بر وجدان و مرتکزات خود عرضه کرد و دریافت که وجدان او به اتخاذ یک موضع گیری معین روی می آورد و نیز دریافت که این موضع گیری در وجدان او از ضریب بالایی برخوردار است و نیز توانست که بر پایهٔ تحلیل وجدانی احراز کند که این موضع گیری، به خصوصیتی که در یک حال نسبت به حال دیگر و یا در یک خردمند نسبت به خردمند دیگر در معرض دگرگونی است، ارتباطی ندارد، می تواند به این اطمینان دست یابد که دریافت وجدانی او یک حالت فراگیر نسبت به تمام

عقلاست. ۱۷



فوتوح‌الهدی

سال ۶ / شماره ۲۴

۱۰۴